



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۰/۱۹

اسحق نگارگر

دردِ دلی با پروردگار (ج)

در آن بارگه حرف را بار نیست

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

شنیدم که زاهدی از فراز منبر میگفت: «خدا هنگامی از بنده خود شاد میشود برایش بزرگترین پاداش میدهد که بنده سبحان الله بگوید.» خیالی گستاخ بردیوار ذهنم نقش بست؛ رو به سوی آسمان کردم و گفتم: بار الهانعوذ بالله و صد بار دیگر نعوذ بالله آیا آنقدر در مانده ای که نیروی شنوایی ات را کاسه گدایی سبحان الله گفتن مردی بسازی که از همسایه نیازمند خود خبر ندارد ولی باغرور و تبحر میپندارد که اگر یکبار سبحان الله بگوید بخشایش توبه استقبالش می آید و دیگر گناهی نیست که او اندیشه حساب و کتابش را داشته باشد زیرا که تونیز مانند ستمگران جهان به حرف مفت نیاز داری و در برابر تونیز وسیله تقرب همین است که دیوارهای عظمت و هیبت را بارنگهای روغنی ستایش و تملق بیالایند. ستمگران این جهان راهی در دلها ندارند و تنها ظاهر را نظاره میکنند و از همین روغن مالیهای خوشایندشادمان میشوند. ما روزی آن ایمان توأم با احسان را از یاد بردیم که پنداشتیم تونیز آنجا بر عرش تکیه زده ای و کروی بیان وقتی در برابر ت می ایستند سراپای شان را لرزه میگیرد و کسی را باتو مجال درد دل گفتن نیست. حکایتی را به یاد آوردم که میگویی:

دو برادر بودند که یکی در خدمت مادر بیمار و نیازمند خویش شتافت و دیگری رفت که گوشه مسجد بگیرد و ذکر ترا کند و هی برای تو سبحان الله بخواند و بالطبع همانند زاهدی که من سخنانش را شنیدم که مغرورانه میپنداشت با هر بار سبحان الله قبالة یک بهشت تازه را به نامش می نویسی اما شبی در خواب مقام برادر خود را برتر از خودیافت و با تعجب گفت: «الهی من شب و روز در خدمت تو بوده ام ولی اکنون مقام برادرم که در خدمت مادر بود برتر از من است. الهامی در قلبش تافت که برایش گفت: «خدا (ج) از خدمت چون تویی بی نیاز است ولی مادرت نیازمند خدمت بود.» این الهام در قلب سعدی نیز تجلی کرده بود که میگفت:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و تلق نیست

بارها!

آنکه روز جمعه میرود و مسلمانان را در مسجد از خلعت هستی محروم میکند ولی روزی صدبار الله اکبر و سبحان الله میگوید اگر نعوذ بالله الله اکبر و سبحان الله گفتن اونیز ترابه هیجان بیاردد دیگر توان ذات بی نیاز نیستی و اگر شاعر راست گفته است که:

خدا زان خرقة بیزار است بیزار که صدبُت باشدش در آستینی

آن اسلام ساده و بسیط و بی تشریفات را که در آن ایثار بود؛ احسان بود؛ انفاق بود؛ پرسش بیمار در آن عبادت بود و سلامش

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

سلام بيمدعابود. در آن اخلاص بود و صميميت بود و كافر را به نيروي اخلاق بسوی اسلام دعوت ميکرد. من از اين همه خشونت بيزارم و از سبحان الله گفتن والله اكبر گفتن اينان دلم می لرزد برای ما آن اسلام ابوذر و بلال را بازگردان که روايت است باری ابوذر به مادر سياه پوست بلال سخنی اهانت آميز گفته بود و بلال برایش گفت که ميرود به رسول مقبول شکايت ميکند. ابوذر که ملتفت قبح عمل خود ميشود نزد بلال به خاک می افتد و ميگويد پای خود را بر سر من بگذار که با دغور در آن خانه کرده است. بلال ميگويد من پای خود بر سر نمیگذارم که یک بار در عمر خود برای خدا (ج) سجده کرده باشد. هر دو روی يکديگر را می بوسند و نزد پيامبر اکرم (ص) ميروند و ابوذر خود به خطای خود اعتراف ميکند و از پيامبر (ص) ميخواهد از خدا برایش طلب آمرزش کند. آری ما نياز مندمان اسلام استيم که ذکر خدا دلهاي ما را روشن ميکرد. ولی حالا حقيقت اين است که يا ما آن نيستيم که سلف صالح بودند و پايان آن اسلام نيست که آنان داشتند. من اين روزها از خودم بيزار گرديده ام. بار الهام از شر غرور و از شر اژدهای هفت سر که حضرت سنائی از آن سخن ميگفت در پناه خود نگاهدار که کارمان با اين اسلام که به خورد ما ميدهند سخت زار است.

نگارگر روز جمعه ۱۸ اکتوبر ۲۰۱۹ بر منگهم

د پانو شميره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دلپکني دلپکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ